

ماهنامه سینمایی کوتاه

SHORTCUTSMAG

شماره ۲۳ | ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۱۲ صفحه | ۳۰ هزار تومان



نگاهی به فیلم‌های

رها

موسی کلیم الله: به وقت طلوع

صدام

زیبا صدایم کن

مستند آثار عجم

چرا اقتباس اَدیسه توسط کریستوفر نولان اتفاق مهمی است...

وقتی جادوگر زمان

به روایت اسطوره می‌رسد

«رها» (حسام فرهنگمند)

■ کارگردان: حسام فرهنگمند

■ تهیه کننده: سعید خانی

■ فیلمنامه: حسام فرهنگمند، محمدعلی حسینی

■ مدیر فیلمبرداری: روزبه رایگا

■ تدوین: مهدی سعدی، لقمان خالدی

■ آهنگساز: فردین خلعتبری

■ طراح صحنه: رسول علیزاده

■ طراح لباس: آرام موسوی

■ چهره پردازی: هادی هاشمی

■ صدا: آرش قاسمی

■ جلوه های ویژه: علی جبلی

■ بازیگران: شهاب حسینی، غزل شاکری، ضحاک

اسماعیلی، آرمان میرزایی، سپیده پهلوانزاده، ماهنی مهرپور، محمدرضا سامیان، بردیا دیانت، محمد اشکان فر و هادی افتخارزاده

■ خلاصه داستان: توحید ۵۵ ساله به همراه همسر و فرزندانش زندگی متوسطی دارند. تا اینکه یک اتفاق، داستان زندگی آنها را بهم می‌ریزد...

■ جوایز و افتخارات: نامزد هفت جایزه (کارگردانی، شهاب حسینی، غزل شاکری، تدوین، طراحی صحنه، فیلم منتخب تماشاگران) و برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول.

زخم‌های کوچک، فاجعه‌های بزرگ

در عین حال با افشای علت اصلی بیکاری توحید، همذات‌پنداری مخاطب با این شخصیت فزونی می‌یابد تا جایی که در لحظات مربوط به برخورد فیزیکی و گفتاری وی با برخی از شخصیت‌های فرعی فیلم، کاملاً به وی حق می‌دهیم و با واکنش‌های احساساتی‌اش همراه می‌شویم. بازی تماشایی و باورپذیر شهاب حسینی نیز در این همراهی مؤثر است و بدون شک از نقاط قوت فیلم محسوب می‌شود. ضمن این که غزل شاکری نیز در قالب شخصیت ثریا، نمایشی دلپذیر دارد و در شکل‌گیری شخصیت اصلی فیلم، نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

با این همه نقطه قوت اصلی رها را باید در فیلمنامه آن جستجو کرد. فیلمنامه‌ای پُر از جزئیات، گرافیکی و پُرکشش که مجال وقت‌کشی را به کارگردان و بازیگرانش نمی‌دهد و هر بار چیزی برای رودست زدن به مخاطب کنجکاو فیلم دارد. از آن فیلمنامه‌های کمیاب در سینمای ایران که از میانه‌های فیلم، نقطه عطفی تازه‌ای رو می‌کند تا موتور درام فیلم هیچگاه از نفس نیفتد. هرچند که برخی از موارد نظیر چگونگی و چرایی شیوه اطلاعات ارائه شده از سوی تعمیرکار لپ‌تاپ، تا اندازه‌ای سوال برانگیز و ابهام‌آمیز می‌نماید و در این بخش فیلمنامه می‌توانست منطقی‌تر از شکل و شمایل کنونی به روی کاغذ بیاید، ولی در مجموع محمدعلی حسینی و حسام فرهنگمند در مقام نویسندگان فیلمنامه رها نیز نمره قبولی می‌گیرند.

نمی‌توان از رها گفت و اشاراتی به پایان‌بندی آن نکرد. در حالی که به نظر می‌رسد فیلم می‌تواند زودتر از اینها به پایان برسد ولی فرهنگمند ترجیح داده است هیچ مسالهای را باز نگذارد و فیلم را بدون اما و اگر و با پایانی مشخص، به مخاطب عرضه کند. مخاطبی که پس از تماشای فیلم، سقوط تدریجی طبقه متوسط جامعه را عمیقاً احساس، درک و باور می‌کند.

و سهل‌انگاری‌هایش، زندگی خانواده‌اش را دچار بحران کرده است. توحید (شهاب حسینی) در ابتدای فیلم، بیش از آن که پدری دلسوز و سختکوش باشد، آدمی بی‌خیال را می‌ماند که مدام توسط همسر و فرزندانش سرزنش می‌شود. پدری بیکار و ظاهراً بی‌عاری که به هر کاری می‌پردازد، اصطلاحاً گند می‌زند و خانواده‌اش را دچار مشکلاتی آنچنانی می‌کند. در این میان موضوع دزیده شدن لپ‌تاپ دخترش رها (ضحاک اسماعیلی) قوز بالا قوز است. موضوعی که دومینور وار گسترش می‌یابد و شخصیت‌های فیلم را دچار چالش‌هایی دوچندان می‌کند. چالش‌هایی دنباله‌دار که تا سکانس‌های پایانی فیلم ادامه می‌یابد و باعث می‌شود که این تلخی‌های بی‌پایان، لحظه‌ای مخاطب فیلم را رها نکند.

■ فرهاد خالدی نیک

Farhad.khaaledi



رها، نخستین ساخته سینمایی حسام فرهنگمند، بازگشت باشکوه سینمای موسوم به اجتماعی را نوید می‌دهد. سینمایی که در چند سال اخیر به نوعی به کما رفته بود و در میان انبوهی از فیلم‌های نازل کم‌دی، هیچ نشانی نداشت. حسام فرهنگمند اما با کارگردانی رها نشان می‌دهد که پرداختن به واقعیت‌های اجتماعی، همچنان یکی از راه‌های نجات سینمای ایران محسوب می‌شود. در نگاه نخست، رها قصه پدری است که با ندانم‌کاری‌ها



سقوط تدریجی طبقه متوسط

عمیق‌تر شده و کم‌کم از نقش‌های دخترانه در رسانه فاصله گرفته است. شاکری، بدون نیاز به دیالوگ‌های پرطنین، با نگاه و حرکات‌های ساده، بار عاطفی فیلم را متعادل می‌کند.

فیلم، با استفاده از ریتمی کند و دوربین ثابت، تنش زیرپوستی یک زندگی روزمره را به تصویر می‌کشد. خانه کوچک، نور کم، لباس‌های ساده و فضای بسته، همه و همه نشان از محدودیت و فشار دائمی دارند. **رها** از آن دست فیلم‌هایی است که تنش خود را از دل سکوت بیرون می‌کشد؛ از چشم‌هایی که دنبال فهمیده شدن‌اند و زبان‌هایی که سال‌هاست خاموش مانده‌اند. فیلم به‌خوبی از دام شعارزدگی فاصله می‌گیرد. حتی در جایی که داستان می‌توانست تبدیل به بیانیه‌ای علیه فقر یا نظام آموزشی شود، کارگردان با پرهیز از قضاوت و نمایش اغراق‌شده، به روایت انسانی بسنده می‌کند. انتخابی که تأثیرگذاری فیلم را دوچندان کرده است.

اما آنچه **رها** را به‌طورز دردناکی به زندگی واقعی پیوند می‌زند، شباهت تکان‌دهنده‌اش با ماجرای دانشجوی دانشگاه تهران است که هنگام تلاش برای بازپس‌گیری لپ‌تاپ به سرقت رفته‌اش، با ضربات چاقو کشته شد. آنچه در هر دو روایت مشترک است، فراتر از یک سرقت ساده یا یک واکنش آنی است؛ این‌ها داستان‌هایی هستند از جوانانی که در تلاش برای حفظ کوچک‌ترین امکان‌های زندگی (درس خواندن، کار کردن، یا حتی صرفاً بقا) با بی‌رحمی ساختارهای بیرونی روبه‌رو می‌شوند.

در این میان، نه تنها ساختارهای حمایتی غایب‌اند، بلکه جامعه، قانون و حتی شهر، همگی نقش تماشاچی‌ای را دارند که نه مداخله می‌کند و نه پرسش‌گری. **رها** با تمام سادگی‌اش، آینه‌ای است در برابرمان، تابیینیم چگونه فشار مداوم می‌تواند فرد را به آستانه فروپاشی بکشد. پایان‌بندی فیلم هولناک است؛ درست مثل واقعیت. دختر هنوز همان‌جاست، خانواده همان است و ما تنها نظاره‌گریم. همین، شاید تلخ‌ترین واقعیت ممکن باشد.

پدر، با بازی شهاب حسینی، مردی ۵۵ ساله است که با فروش لوازم دست دوم روزگار می‌گذراند. او در این فیلم نه یک شخصیت شکسته کلیشه‌ای، بلکه انسانی خاکستری است؛ پدری که در جدال میان حفظ غرور و پاسخ‌گویی به نیازهای دخترش، مدام در حال فروپاشی درونی است. شهاب حسینی، که حالا در سنین میان‌سالی تجربه نقش‌های پدرا نه را با چهره‌ای پخته‌تر و بازی‌ای کنترل‌شده‌تر ایفا می‌کند، به‌خوبی موفق شده است این دوگانگی را در چهره و رفتار توحید به نمایش بگذارد. غزل شاکری در نقش مادر، آرام و بی‌ادعا، نقش زنی را ایفا می‌کند که در سکوت، خانواده را نگه داشته است. بازی او، به‌ویژه در سکوت‌ها، نشان‌دهنده بازیگری است که با گذشت زمان، نه‌فقط در انتخاب نقش‌ها پخته‌تر شده، بلکه درک‌اش از روان زن ایرانی در میانه بحران،

■ امیرعلی نصیری

Aa_nassiry



فیلم **رها** به کارگردانی حسام فرهنگمند، روایتی است از زندگی دختری جوان در خانواده‌ای کم‌برخوردار. داستان از جایی آغاز می‌شود که لپ‌تاپ **رها**، ابزار اصلی تحصیل و کارش، به سرقت می‌رود. در حالی که خانواده‌اش توان مالی برای تهیه لپ‌تاپ جدید ندارند، **رها** تصمیم می‌گیرد موه‌های خود را بفروشد تا پدرش (توحید) بتواند لپ‌تاپ دیگری برایش تهیه کند؛ انتخابی که شاید برای برخی عجیب باشد، اما در دنیای محدود و پراضطراب این خانواده، تنها گزینه ممکن به‌نظر می‌رسد.



«موسی کلیم الله: به وقت طلوع» (ابراهیم حاتمی کیا)

■ نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی کیا
 ■ تهیه کننده: سید محمود رضوی
 ■ مدیر فیلمبرداری: تورج منصوری
 ■ تدوین: پیمان علیزاده، ابراهیم حاتمی کیا
 ■ آهنگساز: کارن همایونفر
 ■ طراح صحنه: کیوان مقدم
 ■ طراح لباس: آذر محمدی
 ■ چهره پردازی: شهرام خلج
 ■ صدا: آرش قاسمی
 ■ جلوه های ویژه بصری: علیرضا واعظ

■ بازیگران: مریلا زارعی، علیرضا کمالی، بهنام تشکر، بهاره کیان افشار، فرهاد آئیش، شکیب شجره، مریم سرمدی، طوفان مهردادیان، مسعود رحیم پور، کامبیز امینی، بهار نوحیان، گندم شیخی، دلسا محمدی
 ■ خلاصه داستان: روایت تولد و به آب انداختن حضرت موسی ...
 ■ جوایز و افتخارات: نامزد دوازده جایزه و برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: فرهاد آئیش و سیمرغ بلورین بهترین چهره پردازی، طراحی صحنه و لباس و جلوه های ویژه.



ای مادر موسی...

منزل نیست» و شاید این نهیب آسمانی بزرگترین وحی تاریخ خلقت انسان تا به امروز باشد: «وحی بر مادر» ... و ابراهیمی که این بار در موسی نظاره گر نگاه سینمایی اش هستیم در یکصد و سی دقیقه تلاش می کند تا به بهانه خلق اثری ویرچوآل از فراگیرترین روایت قرآنی، این مفهوم را در قلب مخاطب عصر هوش مصنوعی، متبادر کند که: ای مادر موسی (بخوانید ای فرزند آدم) «او» را باور کن اعتماد به پدید آورنده هر آنچه هست، همه چیز است و باقی هیچ چیز ... و شاید تماتیک ترین تصویر فیلم از جدال پروتاگونیست و آنتاگونیست، تابوتی است کودکانه که تماما مرگ است. «مرگ» ... اما یوکابد، لاجرم و مستاصل این تمام مرگ را برای حیات موسایش بر می گزیند ... اما در اوج این تصمیم باز هم در میانه مواج شک و یقین در تلاطم است. چرا؟ چون مادر است ... و همین می شود که در شاه سکانس فیلم، کفه شک، یوکابد را به دل آب می کشاند تا تابوت را بازگرداند، اما این بار، نهیب کوبنده تر است: «ای مادر موسی نترس ... ما او را به تو باز می گردانیم» و اینجاست که یقین، پیروز این آوردگاه است ... و شاید حتی راموس هم به عنوان نیروی شر، زمانیکه در میان دندان های تمساح تکه تکه می شود این باور یوکابد را باور می کند و حتی چه بسا قدرت باور او در آن لحظات نفس گیر پایان حیاتش از همان مادر موسی که در تلاطم است قدرتمندتر شده باشد. حاتمی کیا این بار هم شاه سکانسی می آفریند همانند اغلب فیلم هایش که به گفته خود اگر تراژدی اش خلق نشود شکست خورده است و در فینال «موسی به وقت طلوع» این تراژدی، توام با بیم و امید، تماشاگر را با «واقعیت همان تک استودیوی مجازی» همراه می کند و گویی خطاب این وحی خود اوست: اراده لایتناهی را باور کن و این یعنی توفیق فیلمساز حتی اگر همه فیلم خوب نباشد. 🎬

از این منشور را خواهیم دید: ابر و باد و مه خورشید و فلک این فیلم از تلفیق فن و تکنیک و نور و رنگ و ساز، یک کلمه را فریاد می زنند: «باور» ... باوری که قرار است موسی (همان که معنی نامش از آب گرفته است) را از مادر درخود فرو ریخته به مادر به یقین رسیده برساند و این سخت ترین باور جهان هستی است. باور به وحی قدرتی فراتر و نهیب به ظاهر عاشقانه عمران به یوکابد همان نگاه سنتی از ازل تا به امروز مرد به زن در انگاره های تاریخیست: تو را چه به وحی «عزیزم» ... وحی بر پیامبر است. به بیان دیگر بر مرد است «ولایعیر» ... اما یوکابد «امی» از تبار انسان های فرودست که در دخمه خانه همان استودیوی مجازی، فرزند تازه متولد شده اش را از «تفرعن فرعون»، با چنگ و دندان حفظ می کند آنقدر در مادرانگی خود «فنا» شده که به این باور برسد: «زول وحی بر جنس مخالفش، وحی

سهیلا قوسی



نخستین اثر تاریخی ابراهیم، «متبلور شده» همین عبارت زنهار گونه است: ای مادر موسی ... زنهار که یوکابد را به باور وحی می رساند. باوری که در میانه شک و یقین در نوسان است. در باب موسی کلیم الله بسیار گفته اند و نوشته اند طیف ملونی از تمجید و تحسین تا غرض و تقبیح. از مریلائی قدرتمند و استودیوی «تمام مجازی اش» تا هزینه کرد گزاف و ارقام نجومی اش. اما اگر قدری درنگ کرده و از مختصات متداول نقد فنی عبور کنیم، وجه دیگری



دیگر رسانه‌ها

موسیقی همراه

فیلم بیگ پروداکشن، موسیقی‌ای هم از جنس خودش می‌طلبد. ارکستر بزرگی که از پس پوشش صحنه‌های عظیم و سکانس‌های پر شخصیت برپایند. هرچند معدود استثنائاتی هم در سینمای جهان به ویژه برخی سکانس‌ها دیده می‌شود اما قاعده همین است. کارن همایونفر هم برای **موسی کلیم‌الله** چنین کرده است. او طبق فرمول جهانی ساخت موسیقی فیلم برای فیلم‌هایی عظیم از این دست، از گروه کر و ارکستر بزرگ بهره برده است و در عین حال از اصوات محیطی و ترکیبی هم استفاده کرده است تا غنای موسیقی‌اش را بالا ببرد.

موسیقی در فیلم **موسی کلیم‌الله** همراه بیشتر

یکی از لحظات خوب موسیقی این فیلم، لحظه‌ای است که یوکابد در حال راز و نیاز با فرزندش است که هنوز در شکم دارد اما باور دارد که او همان منجی است. موسیقی تم منجی، موسیقی‌ست که طبق پیش‌زمینه ذهنی ما جلو می‌رود، موتیفی قوی و در عین حال لطیف و مادرانه. لحن مادرانه در **موسی کلیم‌الله**، از اساس لحنی‌ست قوی و بارها در طول فیلم خودنمایی می‌کند. سکانس تولد موسی و فریادهای زن و شبفت شدن تصویر به آسمان همراه به موسیقی‌ست که در آن می‌توان شکوه و در عین حال اطافت مادری را توانمند شنید.

نسیم قاضی زاده - فیلم‌موشات

سکانس‌ها و صحنه‌هاست و به فراخور لحظات، لحنش به موسیقی آنها نزدیک می‌شود اما ویژگی مهم‌اش در واحد بودن این جهان موسیقایی‌ست. موسی صدایی واحد در موسیقی دارد هرچند گاه صدای موسیقی تحت تاثیر موسیقی عبری می‌شود و گاه لحنش نزدیک به عربی‌ست و گاه هیچکدام. اما فضای کلی موسیقی به واسطه قصه که روایتی‌ست مذهبی و پر از نشانه‌های معنوی، به موسیقی‌های معناگرایانه و مذهبی نزدیک‌تر از هر ژانر دیگری‌ست. حتی در برخی لحظات می‌توان تاثیر موسیقی **محمد رسول‌الله** موریس ژار را نیز در آن شنید هرچند که در چنین تاثیرپذیری‌ای آهنگساز گیر نکرده است.



حرف برای گفتن نبود!

موسی کلیم‌الله بر خلاف تبلیغات و سر و صداهایش حرفی برای گفتن نداشت و تصویر درستی از موسی و عقبه بنی اسرائیل و قبطی‌ها نشان‌مان نداد. اطلاعات بیشتری از آنچه پای منابر شنیده‌ایم به ما اضافه نشد و علت اصلی عقده بنی‌اسرائیل و قبطیان مشخص نشد. اینکه چرا عمرانی‌ها منفور فرعونیان و مجبور به بردگی‌اند را نفهمیدیم. قصه گوساله سامری چه شد. سبقه مادر و پدر موسی چیست و اشاره‌ای به تقوا و یکتاپرستی آنها که به عنوان بطن پیامبری برگزیده شده‌اند، نشد. طبق آیات قرآن، آسیه همسر فرعون، یکی از چهار زن بهشتی است که هیچ المانی از تضاد او با فرعون در رفتار و گفتار در فیلم ندیدیم. هیچ نمادی از پاکدامنی و علت انتخاب آسیه به عنوان پرورش دهنده موسی توسط خداوند، گفته نشد. داستان چشمه یوسف و ارادت و اعتقاد عمرانی‌ها به آن نامفهوم است.

وقتی مجیدی فیلم **محمد (ص)** را ساخت از اینکه فقط شاهد کودکی پیامبر (ص) بودیم و اثری از دوران نبوت در فیلم دیده نشد، شاکی شدیم. اما حاتمی کیا

انتخاب مریلا زارعی به عنوان یوکابد مادر موسی پای ثابت اکثر فیلم‌هایش شده و در کنار علیرضا کمالی در نقش عمران پدر موسی انتخاب درستی نیست. علت اینکه فرهاد آبییش در دو نقش همزمان بازی می‌کند یکی بدمن و یکی خوب من هم اصلا معلوم نیست. مگر فحطی بازیگر است؟ تیم موسی حتی در ساختار و روایت هم هوشمند و آینده‌نگری نداشته و مخاطب جهانی را در نظر نگرفته‌اند. در پایان فیلم با اشاره به پنج نور آسمانی، با تکیه بر روایات شیعی که مبنا و سند تاریخی ندارد و کاملاً نشانه ارادت و اعتقاد ما شیعیان به خاندان پیامبر است، از اعتبار جهانی‌اش کاسته است. اصلا قرار نیست برای حقانیت موسی و بنی اسرائیل، باورهایمان را به زور به خورد مخاطب بین‌المللی بدهیم. نهایتاً اینکه **موسی کلیم‌الله** نشان داد پرداختن به قوم بنی‌اسرائیل مساله فکری حاتمی‌کیا نیست و چه خوب بود که حاتمی‌کیا در سینما فقط به دغدغه‌هایش که مساله دفاع مقدس است، می‌پرداخت.

سعیده نیک اختر - فیلم‌موشات

حجت را تمام کرد فیلمی از موسی ساخت و روی پرده برد که موسی در فنداق ماند و به کاخ فرعون هم نرسید. در برابر طرح تمام نقایص داستان، تنها جلوه‌های ویژه بصری و واقعیت مجازی فیلم است که سیدمحمود رضوی تجهیزاتی را خریده و وارد ایران کرده اما تیم تهیه زحمت به خودش نداده از این امکانات توسط متخصصین به درستی استفاده کند. استفاده از پرده کروماکی و جلوه‌های ویژه اینقدر در حد پایین و دمدستی و مبتدی باقی مانده که عملاً موجب پایین آوردن سطح فیلم شده به نوعی که سطح شعور مخاطب را به سخره گرفته است.

در تمام پس زمینه‌ها شهر اعم از ساختمان و طبیعت به شکل نقاشی‌های ابتدایی دیده می‌شود. آسمان در تمام طول فیلم یک رنگ است و فرقی بین شب و روز و عصر و نیمه شب نیست. رعد و برق‌های مکرر فیلم را تصنعی کرده و مخاطب درک درستی از مکان مصر و حوالی رود نیل ندارد. هیچ لوکیشن قابل باوری در فیلم دیده نمی‌شود. گذشته از این‌ها حاتمی‌کیا برخلاف دیگر کارهایش انتخاب بازیگر درستی هم نداشته.

مستند «آثار عجم» (حسن نقاشی)

■ نویسنده و کارگردان: حسن نقاشی

■ پژوهش: حسن نقاشی (با استناد به دست نوشته های فرصت الدوله شیرازی، مکتوبات حکومت فارسی و کتاب آثار عجم)

■ تصویر: حامد سعادت

■ تدوین: حسن نقاشی

■ مدیر تولید: کامران فرضی

■ برنامه ریز: سولماز علیزاده

■ راوی: علی جعفری نجف آبادی

■ صدابردار: جاوید مهریزی زاده

■ صداگذار: مینا مشهدی مهری

■ عکاس: هادی امامی

■ جلوه های گرافیکی: هادی بیگی

■ کارشناس: محمدحسین صالحی

■ خلاصه داستان: این مستند سرگذشت

فرصت الدوله شیرازی شاعر، نقاش و باستان شناس

عهد قاجار را روایت می کند که کتاب معروف «آثار

عجم» از او به یادگار مانده است.

■ سال ساخت: ۱۳۹۷

■ مدت زمان: ۶۱ دقیقه

{ آثار عجم }

کارگردان: حسن نقاشی

نگاهی به زندگی فرصت الدوله شیرازی شاعر، نقاش قاجار



اصالت پارسی

مازندران و تهران تا مشهد و اصفهان و یزد و شیراز و بوشهر؛ از بختیاری و قشقایی و کرد و ترک و لر تا ایرانیان مقیم در عراق و استانبول و خصوصا ایرانیان مقیم هندوستان، همگی بصورت یکپارچه درگیر این انقلاب بوده اند. در آثار عجم، فرصت الدوله از دل باستان پژوهی و تاریخ نگاری در شیراز به جرگه نویسندگان و منتقدان استبداد در تهران می پیوندد. در شاه جهان، پرویز خان شاه جهان از دل تجارت خانه خود در شهر یزد، کمک های مالی تجار زرتشتی یزد و هندوستان را به همراه اسلحه و مهمات از بوشهر به تهران و تبریز می رساند و در دبستان پارسی، تلاش مردمانی سختکوش در یزد برای تأسیس مدرسه و علم آموزی و روشنگری به تصویر کشیده می شود. نگاه او به مقوله مشروطیت با برخی نظرات که مشروطه را صرفا قیام اقلیتی روشنفکر در مرکز و فاقد پشتوانه عمومی جامعه می دانند، به طور کامل تفاوت دارد.

حسن نقاشی، فیلم سازی صاحب سبک است که خود دل در گرو فرهنگ و آئین و تاریخ گذشته ایران دارد. او در آثارش روایت گر قدمت و اصالت فرهنگ ایرانی است. او تاریخ گذشته را نه از منظر ظهور و سقوط سلسله ها و پادشاهان و حاکمان و شرح فتوحات و شکست های سرزمینی که از بطن جامعه و انسان های تاثیر گذارش روایت می کند. در بیان او، فارغ از آنکه کدامین حاکم و والی در چه عصری و در کدامین ولایت بر سر کار بوده است، همواره کسانی در دل این جامعه زیسته اند که به دنبال آموزش و روشنگری جامعه و حفظ اصالت های فرهنگی و اجتماعی آن بوده اند. همان ها که سینه به سینه و نسل به نسل فرهنگ و آئین ها و رسوم این سرزمین را حفظ کرده اند و آن را زنگار خرافه ها و گرافه ها پالایش نمودند و بر قدر و قیمتش افزودند و سپس تحویل آیندگان خود دادند. نسخه هایی از خودش که در گذشته می زیسته اند.

مصاحبه از زبان او بازگو نماید. رفت و برگشت های آثار او از گفتگو در زمان حال، به تصاویر و عکس های زمان گذشته و ترکیب آنها با تصاویر امروزی از موضوعات مورد بحث در کنار رنگ بندی و قاب بندی تصاویر در ترکیب با موسیقی و گفتار متن، ضرب آهنگی متعادل و درست دارند که نه تنها موجب خستگی مخاطب نمی شوند، بلکه او را در این سفر تاریخی به خوبی همراهی می کنند.

حسن نقاشی در مستندهای خود در عین حال به نقش و تأثیر به سزای پارسیان هند در مسیر آگاهی سازی و روشنگری ایرانیان عصر قاجار می پردازد. جامعه پارسیان آن روزگار هند در واقع همان جامعه زرتشتیان مهاجری بودند که به جهت تنگناهای روزگار خود، به هندوستان مهاجرت می کردند، لیکن در غربت مهاجرت و جلای وطن نیز، با بهره گیری از ابزارها و امکانات مساعدتر سرزمین میزبان، تلاش برای پیشرفت و آگاهی و ترقی هموطنان بر جای مانده در سرزمین مادری را از یاد نبرده بودند. از چاپ کتاب و روزنامه گرفته تا ارسال کمک برای تأسیس مدرسه در ایران و حتی اجرای مشروطه، رد پای این ایرانیان مهاجر در سرزمین هندوستان در دل تاریخ فراوان بر جای مانده است.

مشروطیت نیز در آثار حسن نقاشی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. نگاه او اما به ماجرای نهضت مشروطه نگاهی از بطن جامعه است. او با به تصویر کشیدن فضا و شرایط عمومی جامعه و مسائل مبتلا به روزمره مردمان کوچه و بازار، عمق استبداد و بی قانونی و حرج و مرج را به تصویر می کشد تا تصویر روشنی از زمینه ها و علل پیدایش قیام مشروطه برای مخاطب ایجاد کند.

پژوهش های حسن نقاشی در آثار مستندش همچون دبستان پارسی، شاه جهان و آثار عجم بیانگر این واقعیت است که کل کشور از تبریز و گیلان و



هژیر مشیروزیری

Hajir.moshirvaziri

شاید اگر امروز می زیست، فیلم سازی مشهور بود. شاید یک مستند ساز به نام و شناخته شده. در شبکه های اجتماعی احتمالا چند صد هزار نفر دنبال کننده می داشت. به قول امروزی ها شاید یک «بلاگر» یا «اینفلوئنسر» تمام عیار می بود. اما تقدیر او زاده شدن و زیستن در شیراز عهد ناصری بود.

در روزگاری که جهل و بی خبری، بی سوادی، خرافه و فقر و استبداد رایج ترین سکه های بازار جامعه ایران بودند، او عمری را صرف ثبت و مستند سازی تاریخ و فرهنگ این مرو و بوم کرد تا شاید کورسویی از امید و آگاهی را در دل مردمان هم عصرش روشن نماید. فرصت الدوله شیرازی شاعر بود، نقاش بود، خطاط بود، باستان شناس و مورخ بود، نویسنده بود، عکاس بود، فعال عرصه اجتماعی و مدنی بود، زبان های مختلف می دانست و سری پُرسودا داشت برای کنکاش و جستجو در تاریخ و فرهنگ و کتاب ارزشمند آثار عجمش، حاصل سه دهه تلاش و تحقیق و مجاهدت او در همین راه است که حسن نقاشی در مستند آثار عجم به خوبی به آن پرداخته است.

شیوه روایت گری حسن نقاشی در مستند آثار عجم و دیگر آثارش از جذابیت ویژه ای برخوردار است. او گفتار متن را که عمدتا از زبان اول شخص داستان است با ترکیبی از تصاویری کم نظیر که حاصل کاوش ها و کنکاش های فراوان اوست در هم می آمیزد. در عین حال به گونه ای سعی دارد بازمانده ای از خاندان شخصیت محوری داستان خود و یا مطلعی که بصورت جدی با او آشناست را بیابد و بخشی از روایت خود را در قالب

«صدام» (پدرام پورامیری)

- نویسنده و کارگردان: پدرام پورامیری
- تهیه کننده: مجتبی رشوند
- مدیر فیلمبرداری: حسن لشگری
- تدوین: اسماعیل علیزاده
- موسیقی متن: سروش انتظامی
- مدیر تولید: مینا سنگسفيد
- مدیر برنامه ریزی: بهنام راهنمایی
- طراح لباس: پگاه سعیدی
- طراح گریم: عباس عباسی
- صدابردار: سعید زند

- طراحی و ترکیب صدا: علیرضا علویان
- عکاس: مریم تخت کشیان
- بازیگران: رضا عطاران، پریناز ایزدیار، آزاده صمدی، عباس جمشیدی فر، امیراحمد قزوینی، سیاوش چراغی پور
- خلاصه داستان: مردی به دلیل شباهت با «صدام حسین» تبدیل به یکی از بدل های صدام می شود و قرار است در تهران عملیاتی را اجرا کند.
- جوایز و افتخارات: نامزد دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد (رضا عطاران)، بهترین چهره پردازی و بهترین طراحی صحنه از چهل و سومین جشنواره فیلم فجر



تقلیدی بی اثر از یک ایده جذاب

اگر فیلمنامه با دقت بیشتری به مکانیزم تضاد بدل و اصل، بحران تشخیص، و استفاده از کلیشه های رفتاری صدام می پرداخت، امکان تبدیل شدن فیلم به اثری ماندگار وجود داشت. اما در وضعیت فعلی، ایده خوب در مرحله اجرا گم شده است.

صدام یکی دیگر از دهها نمونه کمدی های ناموفق دهه اخیر سینمای ایران است که اگرچه ستاره های همچون رضا عطاران را در اختیار داشته و کارگردانی و سر و ظاهر قابل قبولی دارد، اما از درون تهی است و موقعیت اصلی داستانش، با طراحی اشتباه در مرحله پیرنگ از دست رفته است.

برای بازی با مفهوم «بدل» و بحران هویت بی بهره است؛ گویی فیلم فقط بهانه های شده تا چند موقعیت پراکنده خلق شود که به سختی می توان آن ها را در قالب یک کمدی ساخت یافته قرار داد.

از سوی دیگر، بازی رضا عطاران که معمولاً برگ برنده آثار طنز محسوب می شود، در این جا نیز نجات بخش نیست، چون فضا برای بازی طنزپردازانه او آماده نشده. می توان گفت صدام نه در طنز سیاسی موفق است، نه در کمدی شخصیت و نه حتی در طنز موقعیت.

■ جواد صفوی

Javadsafavi_writer



صدام بر پایه ایده های بالقوه درخشان ساخته شده است: زندگی خیالی یکی از بدل های صدام حسین. همین یک جمله کافیست تا انتظار خلق موقعیت های طنزآمیز و تضادهای هویتی را در ذهن تماشاگر بیدار کند، اما آن چه روی پرده می بینیم، فاصله ای جدی با چنین انتظاری دارد. در حالی که پریناز ایزدیار با حضوری غیرمنتظره و قابل توجه، درخشش خاصی به برخی لحظات فیلم می بخشد و کارگردان نیز با تلاش هایی در میزاسن و فضا سازی، سعی دارد لحن اثر را کنترل کند، آنچه فیلم را از رسیدن به موفقیت بازمی دارد، ضعف ریشه ای فیلمنامه است.

این که در یک کمدی موقعیت، شخصیت اصلی بدون اراده خود وارد بحرانی بزرگ شود و در تلاش برای خروج از آن، زنجیره ای از سوء تفاهم ها و تضادها پدید آید، فرمولی ست که بارها در سینمای جهان جواب داده است. فیلم دیکتاتور ساخته لری چارلز با بازی ساشا بارون کوهن، نمونه ای موفق از چنین ساختاری ست؛ فیلمی که شخصیت محوری آن، با ویژگی های غلو شده یک رهبر دیکتاتور، فضای طنز سیاسی و اجتماعی تندی خلق می کند.

در صدام اما هیچ کدام از مختصات شخصیت واقعی صدام - جز سیگار برگ و یونیفورم نظامی - وارد بدنه روایت نشده اند. بدل صدام در این فیلم نه از لحاظ ظاهری و نه از نظر رفتاری، ابزاری در اختیار ندارد تا در موقعیت های کمیک درگیر شود. فیلمنامه از عمق لازم



«زیبا صدایم کن» (رسول صدرعاملی)



■ **بازیگران:** امین حیایی، ژولیت رضایی، مهران غفوریان، ستاره پسیانی، حسن میرباقری
 ■ **خلاصه داستان:** خسرو که در آسایشگاه روانی به اجبار بستریست، تمام این سال‌ها را در فکر دخترش زیبا سپری کرده. امروز، روز تولد ۱۶ سالگی زیبا است و خسرو نمی‌خواهد از این روز ساده بگذرد...
 ■ **جوایز و افتخارات:** ده نامزدی در بخش‌های جلوه‌های ویژه، چهره‌پردازی، تدوین، فیلمبرداری، فیلمنامه، بازیگر نقش اول زن، بازیگر نقش اول مرد، کارگردانی و فیلم و برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر

■ **کارگردان:** رسول صدرعاملی
 ■ **تهیه کننده:** سیدمازیار هاشمی
 ■ **فیلمنامه:** آرش صادق بیگی، میلاد و محمدرضا صدرعاملی (بر اساس رمان «زیبا صدایم کن» نوشته فرهاد حسن‌زاده)
 ■ **مدیر فیلمبرداری:** سامان لطفیان
 ■ **تدوین:** بهرام دهقانی
 ■ **موسیقی متن:** کریستف رضایی
 ■ **صداگذاری:** علیرضا علویان
 ■ **چهره‌پردازی:** عظیم فراین
 ■ **جلوه‌های بصری:** فریدناظر فصیحی

بازگشت باشکوه یک روایتگر

پایان‌بندی‌های متعدد مواجهیم و دامنه احساسات به مرز اغراق نزدیک می‌شود، اما باید پذیرفت که این پایان‌های پیاپی نیز در خدمت حسی عمیق‌تر قرار گرفته‌اند. زیبا صدایم کن در این سکاس‌های آخر به فیلمی بدل می‌شود که تماشاگر رانه تنها با داستان، بلکه با درونیات شخصیت‌ها درگیر می‌کند؛ تجربه‌ای حسی که در ملودرام‌های واقعی به‌سختی قابل دستیابی است. بازگشت صدرعاملی پس از سال‌ها با چنین فیلمی نشان می‌دهد که همچنان در روایت قصه‌هایی با بار عاطفی سنگین، قدرت ویژه‌ای دارد. فیلمی که به راحتی می‌تواند گیشه را تحت تأثیر قرار دهد و در دل مخاطبان جا باز کند.

زیبا صدایم کن مثال کامل شکوفایی یک روایت ساده به لطف نگاهی انسانی، دوربین خلاق و بازیگران همدل است.

که با روایت منبع تفاوت دارد و این تفاوت، نه تنها آسیب‌زننده نیست، بلکه ساختار دراماتیک فیلم را تقویت کرده است.

در داستان اصلی، زیبا دختریست که تحت سرپرستی بهزیستی زندگی می‌کند، پدرش در آسایشگاه روانی بستری است و در روز تولدش به او کمک می‌کند تا فرار کند. در این فرار است که واقعیت‌های تلخ زندگی بر زیبا آشکار می‌شود. اما در نسخه سینمایی، صدرعاملی زاویه دید را عوض کرده: این پدر است که به دنبال دختر می‌آید، و زیبا از ابتدا از شرایط پدرش آگاه است. این تغییر هوشمندانه باعث شده شخصیت پدر از حالت صرفاً نمادین و منفعل به یک کنش‌گر احساسی بدل شود؛ کسی که برای رابطه‌اش با دختر می‌جنگد و در این تلاش، شکوهی انسانی به خود می‌گیرد. هرچند در یک‌سوم پایانی فیلم، با نوعی افراط در



زیبا صدایم کن فیلمیست از جنس احساس؛ ملودرامی انسانی که رسول صدرعاملی، با تجربه و نگاهی متعهد، آن را به تصویر کشیده است. از همان دقایق آغازین، فیلمبرداری سامان لطفیان با ترکیب‌بندی‌های درخشان و بافت بصری‌اش تماشاگر را درگیر می‌کند و دو بازی محوری امین حیایی و ژولیت رضایی چنان پیوندی انسانی می‌سازند که قلب مخاطب را نشانه می‌گیرند. اما شاید وجه متمایز فیلم، اقتباس هوشمندانه‌اش از رمان «زیبا صدایم کن» نوشته فرهاد حسن‌زاده باشد؛ اقتباسی جسورانه





بازگشت
نابغه سینما
با اُدیسه



چرا اقتباس ادیسه توسط کریستوفر نولان اتفاق مهمی است...

وقتی جادوگر زمان به روایت اسطوره می‌رسد

با دقتی وسواس گونه و توجهی خیره‌کننده - تاجایی که سکوت پس از انفجار به بلندترین سکوت تاریخ سینما بدل می‌شود، نشان می‌دهد که نولان بعد از این همه سال، به‌خوبی از پس روایت‌هایی با وسعت و مقیاس عظیم برمی‌آید. به همین دلیل، به چشم‌انداز او برای «ادیسه» ایمان بیاوریم. کافی‌ست نگاهی به کارنامه‌اش بیندازید که با هر پروژه جاه‌طلبانه‌تر شده است.

بار دیگر یادآور می‌شویم که اقتباس نولان از «ادیسه» براساس شعر حماسی هومر است؛ اثری که به گفته دایرةالمعارف بریتانیکا، خاستگاهش به حدود ۷۲۵ تا ۶۷۵ پیش از میلاد بازمی‌گردد. این اثر از همان ابتدا برای اجرا توسط روایتی حرفه‌ای سروده شده بود - که با توجه به اقتباس‌های بی‌شماری که از آن انجام شده، منطقی به‌نظر می‌رسد - و در قالب بیش از ۱۲ هزار خط نوشته شده بود که با ساختاری به نام «هگزامتریک داکتیلیک» یا همان «هگزامتر هومری» سامان یافته بود. این سبک شعری شامل شش «پای»

یادگاری (۲۰۰۰) و حتی پرستیژ (۲۰۰۶)، در مقایسه با آثار متأخرش، روایت‌هایی کوچک‌تر و محدودتر داشتند. اما وقتی مسئولیت بازآفرینی شوالیه تاریکی را بر عهده گرفت، استاندارد نو برای همه فیلم‌های بعدی بتمن بنا گذاشت. تردیدی نیست که بازسازی سال ۲۰۲۲ مت‌ریوز با بازی رابرت پتینسون - که از قضا بازیگر مورد علاقه‌ی نولان است - به‌شدت متأثر از نگاه نولان در سه‌گانه شوالیه تاریکی بود. پروژه‌هایی مانند تلقین (۲۰۱۰) و میان‌ستاره‌ای (۲۰۱۴) افق دید نولان را بسیار گسترده‌تر کردند اما شیوه کارگردانی او در اوپنهاইمر (۲۰۲۳) بهترین نمونه برای اثبات آن است که چرا او مناسب‌ترین فرد برای ساخت «ادیسه» است.

در سطحی، اوپنهاইمر درباره سفر شخصی و حرفه‌ای «جی. رابرت اوپنهاইمر» (با بازی کیلیان مورفی) است، اما بدون تردید شاخص‌ترین سکانس فیلم، صحنه نخستین آزمایش بمب اتمی است. نحوه فیلم‌برداری آن صحنه -

از زمانی که در دسامبر ۲۰۲۴ ساخت این نسخه از «ادیسه» به‌صورت رسمی اعلام شد، اصلی‌ترین نقطه تمرکز و هیجان این پروژه، به حضور کریستوفر نولان بازمی‌گشت. در واقع، آنچه در آغاز درباره پروژه نولان می‌دانستیم، این بود که او پس از همکاری با یونیورسال برای فیلم اوپنهاইمر و در پی جدایی علنی‌اش از برادران وارنر به دلیل پخش گسترده تننت در دوران همه‌گیری، ساخت پروژه جدیدش را در یونیورسال آغاز کرده است. بعدها اعلام شد تام هالند و مت دیمن دو تن از بازیگران اصلی این پروژه هستند، بی‌آنکه کسی بداند پروژه مورد بحث، در حقیقت، اقتباسی از «ادیسه» است. اما چرا این قدر مهم است که نولان کارگردان این نسخه از یکی از شناخته‌شده‌ترین داستان‌های تاریخ باشد؟

نولان استاد خلق شکوه و عظمت در مقیاسی بزرگ است و سال‌هاست که این مهارت را در مقام کارگردان پرورانده است. آثار اولیه‌اش همچون تعقیب (۱۹۹۸)،

در فیلم **درون لوین دیویس** (۲۰۱۳) نیز، برادران کوئن داستان موسیقی‌دانی (اسکار آیزاک) را روایت می‌کنند که در مسیر رسیدن به نمایندۀ موسیقی، باید با موانع زیادی روبه‌رو شود و در این مسیر، گریه‌ای به نام «یولیسز» را همراه خود دارد؛ که به‌هیچ‌وجه تصادفی نیست! در سال ۲۰۲۴ نیز، فیلم **بازگشت ساخته اوبرتو پاسولینی**، رالف فاینز را در نقش «ادیسه» و ژولیت بینوش را در نقش پنه‌لوپه به تصویر کشیده است. طبق اعلام رسمی، فیلم «ادیسه» به کارگردانی کریستوفر نولان قرار است در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۶ روی پرده برود. 🎬

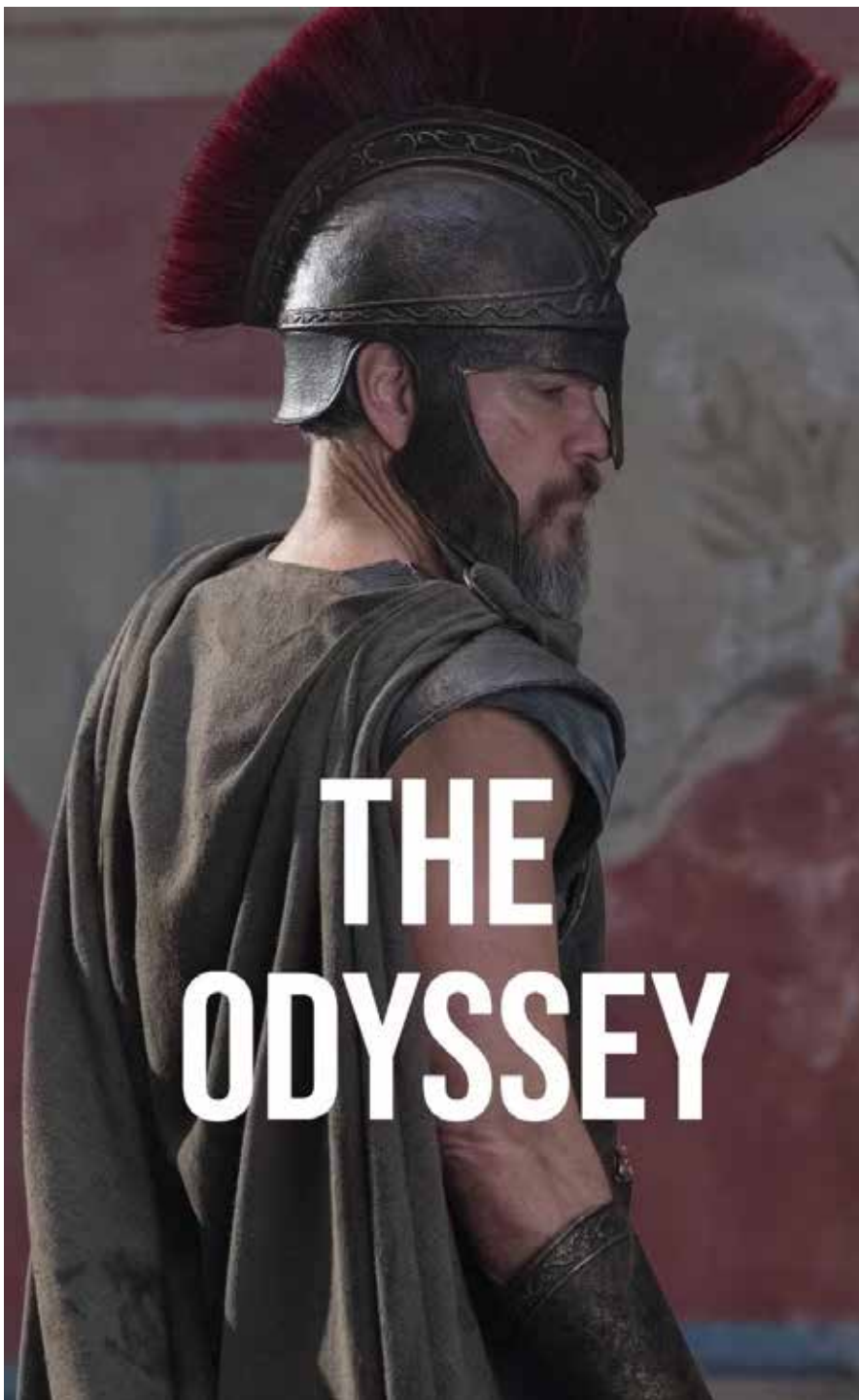
از داستان اصلی ارائه شده است. اما برخی اقتباس‌ها نگاه متفاوتی به «ادیسه» دارند. مثلاً در سال ۲۰۰۰، برادران کوئن فیلم **ای برادر، کجایی؟** را ساختند که برداشتی آزاد از «ادیسه» بود و جورج کلونی، جان تورتورو و تیم بلیک نلسون در آن بازی کردند. کاراکتر کلونی «یولیسز» نام دارد و داستانش، سفر او برای بازگشت به همسرش پنی (هالی هانت) پس از فرار از زندان است. حتی می‌توان کوهستان سرد (Cold Mountain) را نیز نوعی اقتباس دانست: روایتی درباره یک فراری ارتش کنفدراسیون (جود لا) که در پی دیدار دوباره با همسرش (نیکول کیدمن) است.

(واحد وزنی) در هر سطر بود که هر یک از یک داکتیل تشکیل می‌شد (یعنی یک هجای بلند یا پرتحکیم، و دو هجای کوتاه یا بی‌تحکیم). «ادیسه» چنان وسیع بود که طبق معیارهای امروزی، در ۲۴ کتاب جای می‌گرفت؛ در زمان هومر، این اشعار احتمالاً روی طومارهایی از پوست حیوانات نوشته می‌شد. برخی پژوهشگران حتی درباره میزان نقش واقعی هومر در خلق این اثر تردید دارند؛ موضوعی که به «مسئله هومری» معروف شده است. این متن در طول قرن‌ها بارها ترجمه شده و مترجمانی همچون الکساندر پوپ و ساموئل باتلر از جمله مهم‌ترین آن‌ها بوده‌اند. در سال ۲۰۱۷، امیلی ویلسون نخستین زنی شد که این اثر را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. برخلاف تصور عمومی، هیچ دو ترجمه‌ای از «ادیسه» دقیقاً مثل هم نیستند، چرا که هر مترجم، نگاهی منحصر به فرد به متن دارد.

آیا «ادیسه» بخشی از یک جهان داستانی است؟ شاید جالب باشد بدانید «ادیسه» در واقع دنباله‌ای بر اثر حماسی دیگر هومر یعنی «ایلیاد» است. داستان «ادیسه» بلافاصله پس از پایان جنگ تروا آغاز می‌شود، در حالی که ایلیاد عمدتاً بر جنگ تروا تمرکز دارد. اگرچه فقط بخشی از آن را روایت می‌کند، آن هم در رابطه با شخصیت اصلی‌اش آشیل. در «ایلیاد»، محور داستان، نیروهای آکایی هستند به‌ویژه آشیل و آگاممنون، به‌ترتیب نیرومندترین جنگاور و رهبر آن‌ها. این دو، با ربودن دو دوشیزه به نام‌های کریسیس و بریسیس، خشم خدایان را برمی‌انگیزند، چرا که کریسیس دختر یک کاهن آپولون است و پدرش از آپولون می‌خواهد تا از انسان‌ها انتقام بگیرد. در ادامه، آشیل تغییر موضع می‌دهد (کنایه از پاشنه آشیل!) و با زئوس، پادشاه خدایان یونان، متحد می‌شود. در این میان، آتشیس میان آکایی‌ها و تروا شکسته شده و جنگ خونینی آغاز می‌شود. در پایان، آشیل دوباره به آکایی‌ها می‌پیوندد، هکتور - قهرمان سپاه تروا - را می‌کشد و پیروزی را به‌دست می‌آورد. البته رفتار او با پیکر بی‌جان هکتور خشم خدایان را برمی‌انگیزد، اما در نهایت، او عقب‌نشینی می‌کند و یک آتشیس شکننده دیگر میان طرفین برقرار می‌شود. و درست بعد از این وقایع است که داستان «ادیسه» شروع می‌شود.

اقتباس‌های دیگر از «ادیسه»

با این پیش‌زمینه، تعجبی ندارد که اقتباس‌های فراوانی از «ادیسه» تاکنون ساخته شده‌اند. شناخته‌شده‌ترین اقتباس ادبی، رمان «اولیس» نوشته جیمز جویس در سال ۱۹۲۲ است. برخی اقتباس‌ها ساده و وفادارند، مانند مینی‌سریال «ادیسه» (۱۹۹۷) با بازی آرماند آسانته. حتی در اپیزود Tales from the Public Domain از سیمپسون‌ها در سال ۲۰۰۲ نیز، بازخوانی نسبتاً دقیقی



همه شماره‌های «برش‌های کوتاه» در یک نگاه



شماره ۲۲



شماره ۲۳

■ **تحریریه:** فرهاد خالیدی‌نیک، جواد صفوی، سهیلا قوسبی،
هژیر مشبوزیری و امیرعلی نصیری
■ **با تشکر از:** نسیم قاضی‌زاده، سعیده نیک‌اختر
■ **طراحی و صفحه‌آرایی:** احمد شاهوند
■ **نشانی دفتر:** کرج، شهرک بانک کشاورزی، ابن سینا ۱۴،
مجتمع سپهر، واحد ۸
■ **چاپ:** کهن
■ **سازمان آگهی‌ها:** ۰۲۶ ۳۴۵۲۹۰۳۵ - ۰۹۱۲۲۶۱۸۰۶۴
■ **طراحی لوگو:** آتلیه طراحی لوگو و هویت بصری «امیر»
اینستاگرام و تلگرام: @AmirAtelier
■ **مطالب مندرج در ماهنامه «برش‌های کوتاه»** بیانگر دیدگاه
نویسندگان آن‌هاست و لزوماً بیانگر دیدگاه ماهنامه نیست.

برش‌های کوتاه

■ **صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:**
احمد شاهوند

■ **وب سایت:**

www.shortcutsmag.ir

■ **شبکه‌های اجتماعی (تلگرام و اینستاگرام):**
@shortcutsmag



شماره ۱۷



شماره ۱۸



شماره ۱۹



شماره ۲۰



شماره ۲۱



شماره ۱۱



شماره ۱۲



شماره ۱۳



شماره ۱۴



شماره ۱۵ و ۱۶



شماره ۶



شماره ۷



شماره ۸



شماره ۹



شماره ۱۰



شماره ۱



شماره ۲



شماره ۳



شماره ۴



شماره ۵